

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکار پامیر

۰۱.۲۲۰۰۹

نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان

فصل ششم :

طالبان در شمال افغانستان چه کردند ؟

طالبان توانسته بودند ولایات جنوب ، جنوب غرب و جنوب شرق افغانستان تا شهر کابل را غالباً با ترفند های سیاسی ، خرید فرماندهان جهادی ، ملاحظات تباری و زبانی و بالاخره با استفاده از سلاح های پیشرفته و جنگهای خونین بکشایند . و اما ، هنوز مناطق و ولایات شمال کابل تا تخار و بدخشان و شمال غرب تا مزار و فاریاب و بادغیس و بامیان و غیره تحت تصرف آنها قرار نگرفته بود . این ، در حالی بود که مقامات پاکستانی و رهبران مذهبی – سیاسی آن کشور قبلاً با تبختر اعلام کرده بودند که " طالبان لشکر اسکندر کبیر اند و عنقریب سرتاسر افغانستان را فتح میکنند " ، بنابراین ، سعی آنان بر این بود تا به هر قیمت که ممکن باشد ، علاوه از تسخیر شهر کابل ، دو جبهه مخالف باقیمانده در شمال کابل و شمال افغانستان را نیز در هم بکوبند . روی همین منظور ، در صدد طرح توطئه و خرید فرماندهان جهادی و محلی مربوط به جبهات مذکور شده به فعالیت های سری استخباراتی شان افزودند . قبل از آنکه به چگونگی جریانات و حوادث شمال افغانستان بپردازیم ، بهتر خواهد بود تحرکات نظامی طالبان از قندهار به سوی هرات و بادغیس را که بالاخره منجر به تسخیر مزار گردید ، از نظر بگذرانیم . چون تاحال ، شرح و بسط چگونگی تسخیر قندهار توسط طالبان ، اعدام یکتعداد از فرماندهانی جهادی در آن شهر ، همکاریها و خوشبینی های " ربانی " در برابر مهاجمان تازه نفس که گویا طالبان فرشته های صلح اند و صدور فرمان وی به ملا نقیب الله آخند فرمانده آن ولایت و قاری بابا والی غزنی مبنی بر تسلیمی خود شان و سلاح های شان به طالبان و سایر فعل و انفعالات سیاسی – نظامی به کرات توسط رسانه ها و آثار کتبی دیگر به اطلاع همگان رسا نیده شده است ، بنابراین ، پرداختن مکرر بدان را لازم ندانسته حرکات و اقدامات بعدی طالبان پس از اشغال قندهار را پی میگیریم :

به مجردیکه طالبان قندهار را تسخیر و تصفیه نمودند ، به سرعت به سوی زابل در شرق و ارزگان در شمال قندهار سوقیات نموده و آن دو ولایت را به آسانی و بدون مقاومت از چنگ حاکمان قبلی بیرون کشیدند . در ولایت هلمند ، واقع در غرب قندهار ، با آنکه غفار آخند زاده برادر رسول آخند زاده ، یکی از اعضای خانواده متنفذ و قدرتمند هلمند و از نظر تشکیلاتی متعلق به " حرکت انقلاب اسلامی " حاکمیت داشته و با رهبران طالبان به اساس قومی ، زبانی و مرادات سابقه ، دوست و نزدیک بود ، با آنها ، چون عبدالغفار آخند زاده با شخص متنفذ و جاه طلب دیگری به نام

"رئیس عبدالواحد بغران" در تقابل دائمی قرار داشت ، ملا عمر در ابتدا هیأتی را نزد غفار آخند زاده فرستاد تا هلمند را به طالبان بسپارد . غفار آخند زاده چنین پیشنهادی را نپذیرفت و متعاقباً نیرو های طالبان وارد هلمند شده آتش جنگ را شعله ور ساختند. رئیس عبدالواحد در عین حالیکه اصلاً منسوب به " جمعیت اسلامی " آقای ربانی و از جمله متحدین حزبی اسماعیل خان بود ، باآنهم در یک اتحاد قومی و در یک تبنانی مصلحت جویانه سیاسی با طالبان ، در اشغال مسلحانه هلمند که از نظر تشکیلاتی در قلمرو امارت حوزه جنوب غرب قرار داشت ، نقش عمده بازی نمود . در اینجا نکات و عوامل پنهان وجود دارد که باید مسؤولان وقت و دست اندر کاران امارت حوزه جنوب غرب به قناعت مردم افغانستان و نیاز تاریخی بپردازند. بلی ! آنها باید توضیح دهند که اگر هلمند در حیطه حاکمیت امیر "اسماعیل خان" بود و رئیس عبدالواحد هم مانند وی عضویت حزب جمعیت اسلامی را داشت ، پس چرا در عین حال برضد حاکمیت حزبی خودش با نیرو های طالبان مهاجم اقدام به اشغال ولایت هلمند و در حقیقت ، تلاش در راه پیروزی طالبان به خرج میدهد ؟ چرا اسماعیل خان نخواست تقاضای غفار آخند زاده والی هلمند مبنی بر ارسال کمک فوری نظامی علیه طالبان را جدی بگیرد؟ چرا نیرو های حوزه جنوب غرب به فرماندهی اسماعیل خان ، پس از شکست قوای غفار آخند زاده و اشغال هلمند توسط طالبان ، دست به کار شد ؟ آیا همین تأخیر و تعلل بالاخره منجر به تسخیر شیندند و هرات و . . . نشد ؟ و سؤالیهای دیگری که بعداً در بخش رویداد های نظامی هرات نزد خوانندگان مطرح خواهد شد .

به هر حال ، غفار آخند زاده والی ولایت هلمند در تقابل نظامی با نیرو های طالبان و رئیس عبدالواحد دچار شکست گردیده به کوه های غور و چغچران پناه برد . طالبان وقتی ولایت مهم هلمند را به تصرف خویش در آوردند ، با استفاده از سلاح های غصب شده ، نیروی انسانی بیشتر ، روحیه قوی تر و حمایت های سریع و موثر کشور های ذینفع به آنها ، عزم را برای تسخیر نمیروز ، فراه و شهر باستانی و ستراتژیک هرات جزم کردند . اگرچه طالبان ظاهراً چنان بهانه و دست آویزی را که به خاطر اشغال قندهار داشتند مانند راه گیری و نا امنی ، ظلم و غارت و خود سری و . . . حاکمان جهادی و غیره ، برای اشغال قلمرو های امارت حوزه جنوب غرب نداشتند ، زیرا نظم و امنیت و سلسله مراتب اداری و اردوی منظم و باز سازی و فعالیت های تجاری و غیره در چهار چوب حاکمیت اسماعیل خان برقرار گردیده بود و بنابراین ، نیازی به حملات و اقدامات نظامی طالبان محسوس نمیشد و منطق جنگی در میان نبود. واما ، از آنجا که نه تنها تسخیر هرات ، بلکه تصرف بادغیس و فاریاب و مزار و سایر مناطقی که بر سر راه نفت و گاز ، به خصوص میان ترکمنستان و بلوچستان قرار دارند ، شامل پروژه حرکات جنگی طالبان بود ، باید به هر نحو ممکن تحت اشغال در می آمدند . مثلاً ، حامیان خارجی طالبان سعی میکردند به یکی از میدان های هوایی مهم کشور و طیارات جنگی دسترسی پیدا کنند تا از آن به منظور سرکوب رقبای خویش در سایر مناطق افغانستان استفاده نمایند و میدان هوایی شیندند که در نود کیلو متری جنوب هرات موقعیت دارد ، یکی از بزرگترین و مجهز ترین میدان های نظامی کشور به حساب میرفت ، پس طبعاً باید بدان توجه میکردند. همچنان ، اسماعیل خان با برقرار ی روابط بسیار نزدیک سیاسی ، تجاری و فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران ، مایه ناراحتی مقامات امریکایی را فراهم آورده بود ، همان سان که با اجرات و پالیسی های خود خواهانه خویش ، آقای ربانی و همکاران حکومتی اش را نیز رنجانیده بود .

باید افزود که اسماعیل خان علی رغم آنکه رسماً متعلق به تنظیم جمعیت اسلامی ربانی بود ، اما در عمل به هیچ حزب و تنظیم جهادی اجازه نداد در چهار چوب حاکمیت حوزه جنوب غرب فعالیت جدی سیاسی نمایند . بنابراین ، از این ناحیه نیز کین و نفرت منسوبین " تنظیم " های دیگر ، به خصوص حزب اسلامی گلبدین را بر انگیخت ، چنانکه بعداً درمواقع پورش نیرو های طالبان به سوی شیندند و هرات ، مسبب تبنانی ها و خیانت های عمدی فرماندهان حزب

اسلامی به زیان حاکمیت اسماعیل خان گردید. ولی در عین حال، شیوه اجراءات و برخورد اسماعیل خان در هرات و ولایات همجوار، عملاً همان شیوه خاص تنظیمی متعصبانه و سخت محافظه کارانه بود. ملاها، مولوی‌ها، جهادی‌ها و متظاهرین به دین و مذهب در صدر امور قرار گرفته بودند، از قانون و عدالت خبری نبود، تعزیر و توهین جای دلجویی و دلسوزی را پر کرده بود و ده‌ها عامل دیگر... بنابراین، طالبان به منظور فراهم آوری انگیزه‌های جنگ با اسماعیل خان، از وی خواستند تا فراریان قندهاری و هلمندی را که از جنگ آنها گریخته و نزد امارت حوزه جنوب غرب پناه برده بودند، به قندهار بر گرداند. طبعاً این تقاضای بود که اسماعیل خان نمیتوانست آنرا روی دلایل مختلف عاطفی و سیاسی و در نبود کدام معاهده قبلی بپذیرد. با میسر شدن همین بهانه تحرکات نظامی طالبان پس از تصرف هلمند، نخست به سوی فراه و باز به طرف هرات آغاز گردید.

قبل از شرح هجوم طالبان به سوی قلمرو "حوزه جنوب غرب" و پرداختن به چگونگی تقابل نیروها، لازم به تذکر خواهد بود که حوزه جنوب غرب شامل ولایات هرات، فراه، نیمروز، غور و هلمند به رهبری جنرال اسماعیل خان بود که مجموعاً به نام "امارت حوزه جنوب غرب" خوانده میشد. اسماعیل خان توانسته بود یک نیروی نظامی مجهز "سی هزار نفری" را تشکیل داده امنیت سراسر حوزه مذکور را تأمین نماید. با استفاده از عواید سرشار گمرکی "تورغندی" و "اسلام قلعه" و سایر مساعدتها، شگوفایی اقتصادی و بازسازی هرات به جریان انداخته شده و حکومت اسماعیل خان از یک اعتبار کافی سیاسی بهره‌مند گردیده بود. اما در عین حال، تشکیلات امارت مذکور در درون خود یک نوع شکنندگی درد آوری را حمل میکرد. این شکنندگی در واقع، حیثیت خوره را داشت که به گونه‌ای غیر ملموس درخت ظاهراً قوی و استوار این ساختار تشکیلاتی را از درون می‌خورد. اسباب و عوامل این شکنندگی هم عمدتاً اینها بودند:

(۱) موجودیت نیروهای جهادی توأم با تبختر ناشی از پیروزی جهاد که پست‌های کلیدی هرات و سایر ولایات جنوب غرب را در اختیار گرفته بودند.

(۲) تضاد، اختلاف و سؤظن دو جانبه میان حکومت مرکزی و امارت حوزه که بعداً روی آن مکتب بیشتر خواهیم نمود.

(۳) رقابت‌های اقتصادی و مطامع سیاسی کشور‌های منطقه در مورد امارت هرات و موقعیت خاص ستراتژیک آن از یکطرف و عدم استعداد علمی - سیاسی و دیپلماتیک مسوولین امارت حوزه در تقابل با آن از سوی دیگر.

(۴) وجود برنامه‌های پنهانی ایالات متحده، انگلستان، عربستان سعودی و پاکستان به خاطر رسیدن به منابع نفت و گاز آسیای مرکزی از طریق حوزه جنوب غرب و تمديد لوله‌های انتقال گاز تا بحر هند، به شمول فعالیت‌های مخفی استخباراتی آنان در این مورد.

در حالیکه هنوز امارت حوزه جنوب غرب از طرف نیروهای به اصطلاح "جنبش ملی - اسلامی" به رهبری جنرال عبدالرشید دوستم "در چهار چوب شورای هماهنگی" (۱) تهدید میشد، هیأت‌های بلند پایه حکومت‌های پاکستان، ایران، ترکمنستان و مؤسسات خارجی وقتاً فوقتاً به هرات سفر نموده ملاقات‌هایی را با اسماعیل خان انجام میدادند، بدون آنکه حکومت کابل در جریان قرار داده شود. همچنان، عواید گمرکات مستقیماً در اختیار اداره هرات قرار میگرفت، بدون آنکه به حکومت مرکزی در کابل فرستاده شود. عزل و نصب کارمندان و افسران ولایات پنجگانه در چهار چوب "حوزه جنوب غرب" همه از طرف اسماعیل خان صورت میگرفت. وزرا و هیأت‌های کابل از سوی مقام امارت حوزه استقبال در خور شان رسمی آنها نمیشد. اینهمه رتق و فتق

امور که به گونه تقریباً مستقلانه از طرف جنرال اسماعیل خان صورت می‌گرفت ، نه تنها مایه رشک " ربانی" بود، بلکه موجب خشم و سو ظن مجموع همکاران نزدیک وی در کابل می‌گردید. عوامل اطلاعاتی ، تخریبی و تبلیغاتی کشور های همسایه ، به ویژه "آی اس آی" پاکستان در میان نیرو های عسکری ، حلقات حکومتی و اقوام پشتون (هیرمندی و فراهی و قندهاری و . . .) شدیداً کار می‌کردند. اختلافات و نا رضایتی هایی میان عده ای از افسران بلند رتبه ، طرفداران خاص ربانی مانند مولوی خدا داد رئیس شورای علمای هرات و امثالهم در برابر اسماعیل خان و عقده های دیگر نیز مزید بر علل میشد.

شورای هماهنگی به اشتراک حزب اسلامی ، جنبش ملی -اسلامی ، حزب وحدت و تنظیم صبغت الله مجددی علیه حاکمیت "ربانی" تشکیل شده و مجموعاً در برابر کابل می جنگیدند.

به هر حال ، همینکه از یکطرف فشار طالبان بالای کابل افزایش یافت و از سوی دیگر ولایت هیرمند توسط این گروه اشغال گردید، تحرکات نظامی شان متوجه هرات شد. بالاخره اسماعیل خان در هفته اول ماه حوت ۱۳۷۳ هجری شمسی امر سفر بری به طرف هیرمند را صادر نمود. بنابراین ، قوای مجهز و منظم بیست و پنج هزار نفری هرات که مشتمل از افراد هزاره ، پشتون ، ازبک ، هراتی و غیره بود ، غرض مقابله با طالبان و تصرف مجدد ولایت هیرمند ، به سوی جنوب در حرکت افتادند. این نکته را نیز باید افزود که بعداً به اثر تقاضا های مکرر اسماعیل خان از کابل ، به تعداد هشتصد سر باز کمکی از طرف احمد شاه مسعود غرض تقویت نیرو های ضد طالبان از طریق هوا به هرات فرستاده شد.

این نقل و انتقال جنگی در حالی صورت گرفت که یک بخش از نیرو های هرات غرض مقابله با قوای جنبش به سوی بادغیس سوق داده شده بود. لشکر هرات نخست راه فراه در پیش گرفت و آن ولایت را بدون مقاومت جدی متصرف شده ملا عبیدالله آخند والی طالبان را دستگیر نمودند. قبل از آنکه نیرو های هرات از فراه به جنوب حرکت نمایند، جبهه نیمروز به رهبری عبدالکریم براهویی قادر شده بود آن ولایت را از وجود طالبان پاک ساخته خود در آنجا مسلط گردد. جنرال علاء الدین خان یکی از فرماندهان مشهور جهادی هرات که فرماندهی این لشکر بیست و پنج هزار نفری را به عهده داشت ، در جریان همین جنگها زخم برداشت . گرچه نیرو های هرات در حرکت اول به سوی جنوب ، تقریباً به سهولت تا نزدیکی های قندهار رسیدند و اما ، به اثر ضد حمله طالبان که با سلاح های موثر، تاکتیکی جدید و شطارت های خاص صورت می‌گرفت و نیز در نتیجه کمکهای لوژستیکی پاکستان و سوق و اداره جنرالان آن کشور، شکستهای فاحش توأم با تلفات عظیم انسانی نصیب قوای هرات گردید . قرار گزارشات منتشر شده ، تعداد زیادی از سر بازان کابل نسبت نا بلدی به منطقه و عدم تمرینات لازم در اراضی متفاوت و یا هر دلیل دیگر تلف شده قوای هرات تقریباً تا پنجاه در صد کاهش یافت .

مناطق عمده میان هرات تا هلمند که در آن جا ها زد و خورد های خونین میان طرفین واقع گردید عبارت بودند از فراه ، دره شوراب (شورآب) ، نیمروز ، دره آب خرما ، فراه رود ، دره چکاب ، دره سوز و اطراف شیندند.

یکی از عوامل شکست نیرو های حوزه به سوی گرشک ، خیانت یکی از فرماندهان قندهاری به نام (استاد عبدالحلیم) فرمانده ستون وسط لشکر هرات بود که با یک هزار سر باز مسلح زیر فرمانش از همسویی با دو ستون دیگر از نیرو های خودی سر باز زده راه (هرات - قندهار) را برای ورود طالبان باز گذاشت و همین حرکت در هفته اول ماه سنبله ۱۳۷۴ هجری شمسی موجب درهم ریزی ستون های دیگر شده مجموع قوا را به سر درگمی و بالاخره شکست کشانید. لازم به تذکر است که موازی با سایر عوامی منفی و شکننده در اوضاع و موقعیت امارت حوزه جنوب غرب و بروز حساسیت های سیاسی میان حکومت های کابل - هرات ، دو اقدام خود خواهانه اسماعیل خان نیز باید مد نظر

گرفته شود که هر دو اقدام نه تنها رئیس جمهور (ربانی) را ناراحت ساخت ، بلکه او را وادار نمود تا از انجام هر نوع اقدام اخلاک‌گرانه در برابر آن دریغ نکند.
ادامه دارد